



هدف این مقاله مجمل نشان دادن رفتار کلیسای کاتولیک در برابر سینما و به طور کلی تحول تاریخی اش است و سپس می‌کوشیم تا شرکت ثابت انجمن‌های مسیحی را در مناظرات مربوط به مذهب و اخلاق مسیحی در سینما بنمائیم و در مرحله بعد رفتارهای مختلفی را که در برابر سینمای مذهبی داشته است، تعریف کنیم.

کلیسا

۱- کلیسا بین بدگمانی و نظارت بر سینما:

الف: تاریخچه کوتاه روابط بین کلیسا و هنر جدید: روابط بین کلیسا و هنرهای نمایشی پیچیده و اغلب تیره بوده است. تکفیر بازیگران گروه نمایشی مولیر نمونه‌ای از آن است. پیدایش سینما به عنوان هنر نمایشی جدید مردم پسند، در آغاز قرن بیستم، کلیسا را وادار ساخت تا موضعگیری کند. کلیسای کاتولیک همانند رویارویی با بسیاری از نوآوری‌ها، در مورد سینما نیز سخت بدگمان بود و حتی می‌توان گفت که با آن سرستیز داشت. در تمام طول قرن، کلیسا در روابطش با سینما مسئله اخلاق را به عنوان معیار مدنظر قرار داد. در سال‌های دهه بیست سالن‌های سینما زودتر از کلیساها پر می‌شود و به نظر می‌رسد که فیلم‌ها اخلاق مسیحی را محکوم می‌کنند. تأثیر مقامات مذهبی در زندگی عمومی و به خصوص در مباحث مربوط به سینما، علی‌رغم کلام مشترک کلیسا، در محدوده‌های ملی به اشکالی که به گونه‌ای محسوس متفاوتند مطرح می‌شود و در طول قرن تحول می‌یابد. در اینجا برآنیم تا به طور فشرده موقعیت مقامات مذهبی را در آمریکا و فرانسه مورد بررسی قرار دهیم.

و

سینما

انیس دو ویکتور



آمریکا:

آمریکای پاک اندیش، سینما را با احتیاط بسیار پذیرا می شود و از ۱۹۱۷ قواعدی را در ۲۵ ماده برای نظارت بر تولیدات سینمایی وضع می کند که بر پایه اخلاق در سینما قرار دارد. (قواعدی علیه ابتذال، وقاحت و غیره...) این قواعد در ۱۹۳۰ توسط دست اندرکاران سینما پذیرفته می شود. در ۱۹۳۴ مقامات مسیحی لژیون نزاکت با هدف نظارت بر اجرای قواعد سال ۱۹۱۷ تأسیس می کنند. پروتستان ها در این لژیون بسیار فعال هستند. اعضای لژیون به اعمال گسترده ای دست می زنند و پخش فیلمی که لژیون محکومش می کرد با اشکال جدی روبه رو می شد. در ۱۹۳۰ ویلیام. اچ. هیز که از شیوه ای که سینماگران آمریکایی به کمک آن تماشاگران را اغوا می کردند و به فساد می کشاندند ناراحت شده بود، تصمیم می گیرد تا با همکاری مقامات مذهبی محافظه کار لیستی از مسایل ممنوع در سینما را فراهم آورد: «آدم های بسیاری که می خواهند از سینما برای منحرف ساختن افراد استفاده کنند، موفق نخواهند شد.» از ۱۹۳۴ اخذ ویزای هیز اجباری می شود. این ویزا به کارگردانی داده می شود که اثرش با اصول اصلی اخلاقی و مذهبی مطابقت داشته باشد: «تقدس نهاد ازدواج هرگز نباید از نظر دور بماند. فیلم ها هرگز نباید این تصور را ایجاد کنند که اشکال واقعیت گرای عشقی قوانین کلی هستند. برهنگی کامل هرگز مجاز نخواهد بود. این ممنوعیت نشان دادن برهنگی را چه به صورت مستقیم و چه به صورت سایه، دربرمی گیرد و نشان دادن عناصر شهوانی تحریک آمیز نیز ممنوع است.» پاپ پس از تشویق عمل این افراد از کاتولیک های تمامی کشورها می خواهد تا باعث عدم توفیق فیلم های نامناسب شوند و فیلم های خوب را تشویق کنند. در ۱۹۳۶ پاپ پی یازدهم نامه ویجیلانتی کورا را منتشر می سازد که به سینما مربوط است. مورد خطاب این نامه نخست مقامات مذهبی و مؤمنان آمریکایی هستند: «سینماها مدارس واقعی هستند که در آنها دروسی داده می شود که آن دروس برای کشاندن بسیاری از انسان ها، چه به سوی خوبی و چه به سوی بدی، از استدلال انتزاعی بسیار مؤثرترند.» در ۱۹۶۰ قوانین هیز ملغی می شود و سیستم محدودیت برنامه ریزی سازمان یافته که توسط سیستم اداره قوانین و ارزیابی طراحی شده جایگزینش می شود. اتحادیه سینمای آمریکا بر این سیستم نظارت دارد. این اتحادیه امروز نیز بسیار صاحب نفوذ است.

فرانسه:

در فرانسه به دلیل اصل غیرمذهبی بودن، روابط بین کلیسا و دولت نسبتاً با دیگر کشورهای غربی متفاوت است. کلیسا نمی تواند -لااقل در تئوری- در قوانین و قواعد اداری دولت دخالت کند. بدین ترتیب کمیسیون های نظارت بر سینما (سانسور نوعی مجوز اداری نمایش است) که پی درپی به وجود آمدند در برابر مقامات کلیسای فرانسه از استقلال کاملی برخوردار بودند. این واقعیت جلوی تأثیر مداوم کلیسا را بر مقامات مختلف سیاسی و اداری نگرفت. گاه این مقامات نظر کلیسا را درباره مسایل جامعه خواستار می شدند و گاه ناگزیر می شدند تا به خواسته های کلیسا تن در دهند.

کلیسا برای رویارویی با این مشکلات و تدوین مقررات مربوط به سینما در ۱۹۲۸ نخستین کنگره سینمای کاتولیک را برگزار کرد. برخی از مقامات مذهبی کوشیدند تا بدگمانی عمومی را نسبت به این وسیله سرگرمی جدید تعدیل کنند؛ مثل اسقف آرا که نوشت: «مذهب نباید برای خود محوطه محصور در زمینه گسترده سینما به وجود آورد. باید به این هنر جدید اطمینان کند، باید به آن کمک کند، کمکی که به نفعش خواهد بود و مایه مباحثاتش خواهد شد. همچنان که در هنرهای قدیمی نیز چنین بود، همچنانکه هر بار که شعر، نقاشی، مجسمه سازی و موسیقی به خدمت اندیشه مذهبی درآمدند چنین شد.» شارل پاته و گومون در کنگره شرکت کردند. کمی بعد سازمان بین المللی سینمای کاتولیک تشکیل می شود که هدفش اساساً ایجاد شبکه های سالن های نمایش خانوادگی است و طبقه بندی کردن فیلم های تازه. این سازمان بعداً جای خود را به سازمان وسایل ارتباط جمعی مسیحی می دهد که فقط درباره فیلم ها نظر خواهد داد. نفوذ آن چنان است که در ۱۹۶۶، ۲۸۰۰ سالن نمایش تجارتنی در فرانسه فیلم هایی را که این سازمان مناسب تشخیص نمی داد نمایش نمی دادند. عده ای این عمل را سانسوری می دانستند که جانشین سانسور دولتی شده باشد. از این گذشته کلیسا در فرانسه صاحب یک شبکه واقعی پخش فیلم است. خود سالن هایی برای نمایش در اختیار دارد و مدارس خصوصی نیز فیلم نمایش می دهند. نفوذ وسایل ارتباط جمعی مسیحی در طول دهه ۷۰ افزایش می یابد. ب: بحث سینمایی: از هویت اسقفی تا سازمان های مسیحی: - ماجرای راهبه:

○ در فرانسه به دلیل اصل غیرمذهبی بودن، روابط بین کلیسا و دولت نسبتاً با دیگر کشورهای غربی متفاوت است.

○ مسایل بسیاری باعث شد تا بسیج اتحادیه‌های مسیحی علیه فیلم‌هایی که کفرآمیز و یا ضداخلاق محسوب می‌شوند، ادامه یابد.

در سال ۱۹۶۵ ژاک ریوت، فرد برجسته موج نوری فرانسه اجازه می‌گیرد تا داستان راهبه دیدرو را به فیلم درآورد. همان وقت احساس می‌شد که نمایش فیلم ممنوع خواهد شد. ساخت فیلم آغاز می‌شود و راهبه‌ای این خبر را در یکی از مجلات سینمایی می‌خواند. اتحادیه راهبه‌ها موضوع را به اطلاع وزیر اطلاعات می‌رساند و انزجار خود را ابراز می‌دارد. سپس خواهران راهبه به دیر خود بازمی‌گردند و سازمان نیرومند اولیای دانش‌آموزان مدرسه آزاد کاتولیک جای آنها را می‌گیرد و عریضه‌هایی تهیه می‌کند. سرانجام پس از ساخت فیلم، سیاستمداران که می‌خواستند آرای رای‌دهندگان کاتولیک را به دست آورند به موضوع توجه می‌کنند و مقامات کلیسا نیز وارد مناظره می‌شوند. رئیس کلیسای فرانسه با رئیس دولت ملاقات می‌کند. هر دو بر این عقیده‌اند که موضوع احمقانه است. نخست نمایش فیلم برای جوانان زیر ۱۸ سال ممنوع می‌شود و سپس جلوی نمایش به طور کلی گرفته می‌شود، اما اجازه می‌یابد تا در جشنواره کن شرکت کند. در سال ۱۹۶۷ این ممنوعیت لغو می‌شود. اگر این فیلم باعث آن همه هیجان گردید، بدین دلیل است که اعتقادات مذهبی و مباحثات ایدئولوژیکی در آن زمان در جامعه فرانسه جای ویژه‌ای داشته است. راهبه‌ها داستان نگهداری سوزان سیمون، راهبه داستان را علیرغم میلش، نوعی محکومیت کنونی زندگی خواهران می‌دانستند و آن را کفرآمیز خواندند. از این گذشته تعدادی از مسیحیان از تصمیمات مجمع روحانیون واتیکان که راه را برای آزاد ساختن اعمال مذهبی جامعه مسیحیت باز می‌کرد متعجب شدند. در مقابل کارگردانان، روزنامه نگاران، و سیاستمداران چپ‌گرا آن را موقعیتی دانستند که بتوانند از اعمال سانسور انتقاد کنند. این ماجرا جنجالی‌ترین مناظره قلمی‌ای را که محیط سینمایی فرانسه به خاطر دارد به وجود آورده است. باید توجه داشت که مقامات کلیسا نه مسبب این ماجرا بودند و نه بازیگر اصلی آن، اما فشاری را که بر سیاستمداران وارد آوردند بسیار مؤثر بوده است.

بعد از این ماجرا، تحت فشار قرار دادن مستقیم تصمیم‌گیران بیش از پیش دشوار شد و سازمان‌های مختلف کاتولیک فرانسه تصمیم گرفتند تا مستقیماً به دادگاه مراجعه کنند. این اتفاق در ۱۹۷۵ افتاد؛ موقعی که مجلس نمایش آزاد و کامل فیلم‌های پورتوگرافی را در سالن‌های مخصوص آزاد ساخت. (بدون مونتاژ و کاستن، در برابر فیلم‌های طبقه ایکس که نمایشش برای

○ تعدادی از مسیحیان از تصمیمات مجمع روحانیون واتیکان که راه را برای آزاد ساختن اعمال مذهبی جامعه مسیحیت بازگذاشته است، متعجب هستند.

○ روابط بین کلیسا و هنرهای نمایشی، پیچیده و اغلب تیره بوده است.

نوجوانان ممنوع است و جریمه مالیاتی هم به آنها تعلق می‌گیرد.) در ۲۸ اکتبر ۱۹۷۵ حدود سی سازمان مسیحی علیه فیلم زن آزمایش‌کننده شکایت می‌کنند و فیلم را به نابودی کامل نگاتیف و تمامی کپی‌های محکوم می‌سازند. از زمان جنگ ۴۵-۱۹۳۹ این نخستین بار است که فیلمی به نابودی محکوم می‌شود. آوماریای ژاک ریشار در ۱۹۸۴، سلام به مریم ژان لوک گودار در ۱۹۸۵ و معجزه دیده ژان پیروموکی در ۱۹۸۷ جنجال‌های زیادی آفریدند و سازمان‌های کاتولیک علیه شان شکایت کردند؛ البته بدون حمایت اولیه و قاطع کلیسا. ماجرای اسکورسیسی بدون شک مشهورترین ماجرای آن دهه است و خشونت خاص این سازمان‌ها را باعث شد.

- ماجرای اسکورسیسی:

مارتین اسکورسیسی در ۱۹۸۵ پس از شکست در برابر مقامات سینمایی آمریکا به فرانسه می‌آید و از وزارت فرهنگ برای ساختن فیلم زندگی مسیح تقاضای کمک مالی می‌کند؛ فیلمی با نام آخرین وسوسه مسیح. این شاگرد سابق حوزه علمیه همیشه در فیلم‌هایش گناهکارانی را تصویر می‌کرد که گرفتار مسایل وسوسه، مجرمیت و بازخرید بودند. این کارش باعث جنجالی در جامعه مسیحیت گردید. ژان میشل دی فالکو مسئول وسایل ارتباط جمعی مسیحی علیه این اقدام سر به شورش برمی‌دارد و عالیجناب لوستیژه تلفنی با رئیس دولت صحبت می‌کند و از او می‌خواهد تا جلوی کمک دولت را به فیلم بگیرد. دولت فرانسه عقب‌نشینی می‌کند. سه سال بعد فیلم در فستیوال ونیز نمایش داده می‌شود و جنجال‌هایی هیجانی علیه نمایشش به راه می‌افتد. سازمان‌های مسیحی و مؤمنان به صورت فردی به عمل طرد این گونه فیلم‌ها و طغیان در برابر آنها دست زدند. این اعمال خشونت‌آمیز حتی به آتش زدن چندین سینما هم انجامید. در این مرحله گروه‌های کاتولیک به جای مقامات کلیسایی عمل می‌کردند.

مسایل بسیاری باعث شد تا بسیج اتحادیه‌های مسیحی علیه فیلم‌هایی که کفرآمیز و یا ضداخلاق محسوب می‌شدند ادامه یابد. تا ماجرای اخیر فیلم لاری فلینت در ۱۹۹۷ ساخته میلوش فورمن می‌بینیم که کلیسا در این گونه اعمال دخالتی نداشته است. کلیسا لزوم فعالیت را در مسایل دیگری می‌دید (مثلاً در بحران زئیر و غیره...) و این گروه‌های نسبتاً مستقل مسیحی بودند که به



ژان لوک گداز

میلیمتری پرداختند. این فیلم‌ها گرچه از نظر زیبایی و فنی به پای سینمای واقعی نمی‌رسیدند اما در کمک به دست‌یابی به اهداف ایدئولوژیکی کاملاً مؤثر بودند و در این زمینه شهرتی واقعی به هم زدند. تحقیق پیرگیر به نام «اکران‌های خانه کشیش» که در سال ۱۹۹۶ در شماره ۸۰ مجله فرانس آکسیون به چاپ رسید، این اهداف و نیز یکی از آن فیلم‌ها را که یامبو فرزند مرعزار نام دارد مورد تحلیل قرار داد.

۲- فیلمهای مذهبی و کلیسا:

ما تاکنون درباره موضوع گیری کلیسا و مسیحیان در برابر سینما سخن گفتیم، حال برآنیم تا فیلم‌های به اصطلاح مذهبی و عکس‌العمل‌های این فیلم‌ها را در محیط‌های مذهبی مورد بررسی قرار دهیم.

فیلم مذهبی چیست؟

در نظر من، که نظری است کاملاً شخصی، فیلمی مذهبی باید رابطه‌ای خاص را با مسایل مقدس بیان کند و بتواند نادیدنی‌ها را دیدنی سازد. همچنین به عنوان معیار چنین فیلم‌هایی می‌توانیم بگوئیم که فیلم‌هایی که در آنها داستان ایمان یا جستجوی دینی عامل و دلیل وجودی سناریوست نیز فیلم مذهبی محسوب می‌شود؛ خواه کارگردانش مؤمن باشد خواه نباشد.

کارگردان به دو طریق می‌تواند به فیلمی که ماهیتی مذهبی دارد بپردازد:

۱- از بیرون: یعنی موضوع فیلم را قبل از هرچیز نوعی نمایش ببیند (مثل ده فرمان ساخته سسلیل پ دو میل). کتاب مقدس از ۱۸۹۷ برای اینگونه فیلمها منبعی مهم بوده است. نخستین اقتباسی که از تورات به عمل آمد در سال ۱۹۰۲ بود توسط پاته ویس از آن

اعتراض و به پیگیری در دادگاه برای محکوم ساختن فیلم‌ها ادامه می‌دادند.

ج- کلیسا و سینمای تربیتی:

کلیسای کاتولیک علی‌رغم همه هیچگاه علیه سینما موضعگیری اساسی نکرده است. البته این واقعیتی است که کلیسا خود دست به تولید فیلم نیز زده است و تولید فیلم‌هایی چون برنات سویریو را به عهده بعضی از سازمان‌ها نهاده است تا با تشویقشان این گونه فیلم‌ها ساخته شود. کلیسا در مقابل، مشوق فیلم‌هایی از نوع جدید بوده است که این فیلم‌ها نیز از طریق سازمان‌های مسیحی ساخته شدند، کلیسا در فرانسه در استفاده از فیلم‌های تربیتی و باور داشتن به عمل تربیتی سینما نقشی پیشتاز داشته است. در سالهای ۵۰ سینه کلوب‌ها در سرتا سر فرانسه گشایش یافتند. در آن زمان مردم همچنان که برای نیایش به کلیسا می‌رفتند با نوعی شور تقریباً مذهبی به سینه کلوب می‌رفتند. در این جلسات مباحثاتی دیگر مطرح می‌شد. یکی از این فدراسیون‌های سینه کلوب که توسط جریان کاتولیک فرانسه تأسیس شده بود می‌کوشد تا تجربه پربار سینه کلوب‌ها را به مدارس تعمیم دهد. این عمل در سال ۱۹۵۱ با ایجاد انجمن آموزش سینما در محیط درس واقعاً اوج می‌گیرد. بیش از ۳۰۰ مدرسه کاتولیک خصوصی از این تجربه استفاده می‌کنند. این جریان که کاتولیک‌ها ایجادگش بودند به حیطه دانشگاه نیز کشیده می‌شود و دروسی خاص و برنامه‌های تربیتی مخصوصی به عنوان تعلیم جوانان به وجود می‌آید.

همپای این جریان، از آغاز سال‌های دهه ۳۰ و تا پایان سالهای دهه شصت کشیش‌های مسئول تعلیمات مذهبی کودکان، دانش‌آموزان، گردانندگان و یا مدرسان مذهبی برای روح بخشیدن به تعلیمات خود، اغلب به نشان دادن فیلمهای ۳۵



کنند. کار دوربین برای رومر، تارکوفسکی، میتری و یا دیگران، چه اکسپرسیونیست باشند چه رئالیست و یا ریاضت پیشه، هدفی دارد، و آن هدف کنار زدن ظواهر است و جستجوی رمز و راز وجود و ایمان. در برابر جنب و جوشی که این شیوه سینمایی به وجود آورد به نظر می‌رسد که کلیسا بیشتر از اخلاق عملی سخن گفته باشد تا از عمل ایمان. گودار در فیلم سلام بر مریم تخیل مذهبی را لمس می‌کند و به دلیل موانعی چند لمس کردن تخیل یعنی لمس کردن باورهای عمیق بسیار حساس. برای به دست دادن نمونه دیگری از نمایش مسیح بر روی اکران با شیوه مردم پسندتر و تجارتی تری که قبلاً از آن یاد کردیم می‌توان از انجیل به روایت متی ساخته پیرپائولو پازولینی نام برد که در ۱۹۶۴ ساخته شد. این کارگردان شاعر که از نظر عقاید سیاسی با مارکسیست‌ها نزدیکی داشت مسیح را به صورت شخصیتی طفیانگر و انقلابی‌ای ضد بورژوا که آتشی درونی دارد جلوه گر ساخت. پازولینی در این فیلم از تصاویر معقول (مسیح هالیوودی) فاصله می‌گیرد و به یاد تماشاگر می‌آورد که مسیح نخست یک برهم زنده بود، یک نقض گر. توفیق بزرگ پازولینی در آن بود که نخواست نشان دهد، بلکه می‌خواست لقاء کند، می‌خواست همه چیز خود به نظر بیاید.

در خاتمه می‌توان گفت که از مسیح به عنوان شخصیتی سینمایی دو روایت بر پرده سینما تصویر شده است. یکی روایتی است که در آن زندگی مسیح سناریوی خوبی را تشکیل می‌دهد و موفقیت تجارتی هم دارد و اغلب توسط سینماگران مؤمن و با موافقت هئیت اسقف‌ها ساخته شده است. روایت دیگر روایتی است ساده‌تر، بدون مسیحیان برهنه و میدانهای خون‌آلود ساخته افراد غیرمذهبی. این فیلم‌ها اغلب با خشم سازمان‌های مسیحی روبه‌رو شد. چون تفسیرهای این فیلمسازان دیدگاه‌های اعضای آن سازمان‌ها را درباره ایمان و تاریخ مقدس آشفته می‌ساخت.

توجیه این مسئله که کلیسا شیوه نخست را بیش از شیوه دوم مورد تشویق قرار داد ممکن است در بینشی از سینما باشد که این هنر را هنری برای سرگرمی مردم می‌شناسد؛ هنری که می‌تواند با تماشاگران زیادی در ارتباط باشد. پس بهتر آن است که در آن به مسایل احساس برانگیز و تماشایی پرداخته شود تا به تردید و باز متهم ساختن تصوراتی که از مسایل مقدس دارند. □

فیلمهای عظیمی در این زمینه ساخته شد؛ به خصوص در آمریکا. در این فیلم‌ها لزومی احساس می‌شود برای بزرگ کردن و در عین حال ساده یا شماتیزه کردن. تماشاگر احتیاج دارد که نمایش معجزه‌ای توراتی که به درستی از آن آگاهی ندارد تماشا کند. سینما چون قادر نیست مسایل روحانی را تصویر کند، جز با به کارگرفتن تکراری صدای خارج (شیوه‌ای که سسیل ب دومیل زیاد از آن استفاده کرد). باید تأثیرات تماشایی و معجزات آسمانی را نشان دهد؛ مثل آسمان پرتلاطم، رعد و برق، عناصر از بند گسیخته و غیره. در این شیوه نخست، همچنان که فیلیپ بوآتل می‌گوید: «آسمان هم وسترن خودش را دارد.» این فیلمها از داستانهای مذهبی به عنوان دکور سود می‌جویند و ایمان و مسایل روحانی در آنها مشاهده نمی‌شود. موقعی که سینما به زندگی افراد مقدس می‌پردازد، خطر بزرگ آن است که رمز و رازشان را نادیده می‌گیرد و مذهبی بیش از حد ساده و بیرونی به آنها می‌بخشد. زندگی مسیح الهام بخش کارگردانان بی‌شماری بوده است که یا او را به صورت سوپرستار یا ستاره بزرگ نشان دادند (به صورت مردی زیبا با چشمان آبی، شجاع...) و یا به صورت چه گوارا جدی، باز به گفته آن محقق، کلیسا از نخستین اقتباسهایی که از زندگی مسیح انجام گرفت رنجیده نشد و حتی مشوق برخی از این فیلم‌ها نیز بود. در نظر پاپ پی یازدهم سینما نیرومندترین وسیله انتشاری است که اکنون وجود دارد. و پاپ پی دوازدهم افزود: «آیا می‌توان به فیلم‌های پرتحرک اجازه داد که به موضوعات مذهبی بپردازند؟ نمی‌دانم چرا نباید به این موضوعات پرداخته شود. به خصوص که تجربیاتی که در این زمینه انجام گرفت نتایج خوبی به بار آورده است.» پاپ پی دوازدهم در این گفته به ده فرمان سسیل ب دومیل نظر دارد. پاپ این کارگردان را به رم دعوت کرده بود. پاپ پل ششم خود بانی ساختن فیلم عیسی بن مریم توسط فرانکو زفیره لی گردید.

۲- از درون: در این شیوه کوشش بر آن است که حقیقت وجود بهتر شکافته شود و روح در تمام زوایایش مورد بررسی قرار گیرد. این طریقه دوم می‌کوشد تا نظری ژرف تر داشته باشد و دلایل عمیقی را که باعث برانگیخته شدن موجودات می‌شود کشف کند. زیر خورشید شیطان، سلام بر مریم و یا ترز کوشیدند تا، گاه به شیوه‌هایی امروزی، رنج‌های موجوداتی را که ایمان آورده‌اند بیان